

طلاق عاطفی

عبدالرضا آتشین صدف

مقدمه

خانواده، اولین نهاد جامعه‌پذیری و کهن‌ترین هسته طبیعی در همه جوامع انسانی از ابتدای تاریخ است. بشر تاکنون نتوانسته است جایگزینی برای خانواده بیابد. این موضوع، حضور همیشگی این نهاد اجتماعی و ضرورت وجودی آن را نشان می‌دهد. ازدواج، مبنای شکل‌گیری خانواده و قطب مقابل آن، طلاق است که سبب اضمحلال آن می‌شود. طلاق، فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی دارد و برای افراد خانواده، آثار منفی بسیاری دارد. همچنین علاوه بر افراد، هزینه‌های بسیاری را بر بیکره جامعه تحمیل می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که در قرن نوزدهم، تنها حدود ۵ درصد از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شد؛ ولی در قرن بیستم و امروزه، حدود نیمی از ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود. محققان، عواملی مانند افزایش استقلال اقتصادی زنان، کاهش درآمد مردان بدون مدارج دانشگاهی، افزایش انتظارات شخص از ازدواج و پذیرش اجتماعی بیشتر طلاق را در این موضوع دخیل می‌دانند.

انقسام طلاق

طلاق هم می‌تواند صورت آشکار و رسمی به خود بگیرد که طی آن خانواده فرو می‌پاشد و هم می‌تواند صورت پنهان به خود بگیرد که در نتیجه آن، خانواده، فقط ساختار بیرونی‌اش حفظ می‌شود؛ ولی در واقع از درون تهی است. در این حالت، زوجین بنا به ضرورت و اجبار یا همدیگر زندگی می‌کنند؛ ولی روابط عاطفی سازنده و مناسبی ندارند. پیش درآمد طلاق رسمی و قانونی، همیشه طلاق عاطفی است؛ اما طلاق عاطفی این‌گونه نیست و زوایای پنهانی دارد که بررسی و شناخت آن، به مطالعات فراوان و دقیق نیاز دارد.

آمار طلاق در ایران

رشد کمی و کیفی این پدیده در جامعه ایرانی به یکی از مسائل اجتماعی جدی، تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که امروزه، دیگر واژه طلاق، قبح گذشته را ندارد و افراد آن را به عنوان یک انتخاب فردی در نظر می‌گیرند. آمارها نشان می‌دهند که طلاق در چند سال گذشته در حال افزایش است. این وضعیت، نشانگر تغییرات عمده در ساختار نهاد خانواده است. این تذکر، لازم است که آمارهای موجود، فقط طلاق رسمی را نشان می‌دهند؛ ولی درباره طلاق عاطفی در میان زوجین، تاکنون آمار رسمی معتبری اعلام نشده است.

بر اساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۸۸ بیشترین تعداد طلاق‌ها در استان تهران با ۲۴۲۹۹ مورد و کمترین تعداد طلاق‌ها در استان ایلام با ۴۲۰ مورد بوده است. در سال ۱۳۸۹ تعداد طلاق ثبت شده ۱۳۷۲۰۰ مورد بوده و بیشترین نسبت طلاق به ازدواج در این سال مربوط به استان تهران با میزان ۲۶۷۷۷ مورد بوده است. در نهایت، آمار مربوط به سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که این استان با تعداد ۲۱۶۴۰ مورد همچنان دارای بالاترین نرخ طلاق در سطح کشور است.

رشد طلاق در کلان‌شهر تهران به علت وجود بافت پیچیده شهری، حائز اهمیت است. دگرگونی‌های ساختار خانواده شهری و تأثیر آن در زندگی روزمره انسان‌ها، خانواده جدید را در مسیر نیازهای تازه‌ای قرار داده که برآورده شدن آنها همواره

میسر نیست. تأثیر فناوری‌های جدید، رسانه‌ها و تحرک اجتماعی و کیفیت آن در جامعه شهری، معضلات عمده‌ای نظیر مسأله طلاق را عادی می‌نماید. وجود طلاق در بین اقشار مختلف جامعه، این پدیده را پیچیده و درهم‌تنیده نموده است. در فضای جامعه شهری، انسان‌ها در گذر از ساخت سنتی به ساخت جدید با سرگردانی و حیرانی در ارزش‌ها و هنجارها مواجه‌اند. این شرایط، نگرش شهرت‌شینان را به طلاق سهل‌گیرانه‌تر می‌نماید.

در مطالعات آکادمیک ایران به موضوع طلاق عاطفی - به عنوان بعد پنهان طلاق زوجین - کمتر توجه شده است و مطالعات بیشتر به موضوع طلاق رسمی پرداخته‌اند.^۱



طلاق عاطفی

هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده‌های سالم نمی‌تواند ادعای سلامت کند و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی بی‌تأثیر از خانواده پدید نیامده‌اند.^۲ یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی، طلاق است؛ اما آمار رسمی طلاق به طور کامل نشان‌دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست؛ زیرا در کنار آن آمار بزرگ‌تر به طلاق‌های عاطفی اختصاص دارد؛ یعنی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌های توخالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند؛ ولی تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند؛ در واقع برخی ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابند، به ازدواج‌های توخالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به

به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند.

پل بوهانان، طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرآیند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی، جایگزین آن می‌شود. زن و شوهر اگر چه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند؛ ولی جاذبه و اعتماد آنها به یکدیگر از بین رفته است. طلاق عاطفی به صورت انتخابی نفرت‌انگیز بین تسلیم و نفرت از خود و تسلط و نفرت از خود تجربه می‌شود، که در آن هر یک از زن و شوهر، به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگری را آزار می‌دهد. طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است؛ همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار، و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند، و هر یک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب، و کوتاهی و طرد دیگری هستند.

طلاق عاطفی، فاصله عاطفی مشخص و آشکار، میان همسرانی است که هر دو ناپخته‌اند؛ هر چند یکی از آنها ممکن است این ناپختگی را تأیید کند و دیگری با ابراز اعمال مسئولانه مفرط، چنین چیزی را انکار کند. اگر چه به نظر می‌رسد که ازدواج، شکل و محتوایی از صمیمیت دارد؛ اما طلاق عاطفی ممکن است در رابطه‌ای به وجود آید که در آن تفاوت‌های آشکار کمی وجود دارد و همسران به راحتی در کنار هم زندگی می‌کنند؛ ولی در احساسات شخصی یکدیگر شریک نیستند. از سوی دیگر، طلاق عاطفی، رابطه‌ای را توصیف می‌کند که در آن همسران در محیط‌های اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند؛ ولی در خلوت، قادر به تحمل یکدیگر نیستند. بنابراین در طلاق عاطفی، زوجین فقط زبر یک سقف زندگی می‌کنند؛ درحالی‌که ارتباطات بین آنها کاملاً قطع شده یا بدون میل و رضایت است. کیفیت روابط درون خانواده، نقش بسزایی در شکل‌گیری نگرش‌ها و بازخوردهای اجتماعی اعضای خانواده دارد. پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه زن و شوهر است و طلاق عاطفی، نماد وجود مشکل در ارتباطی سالم و صحیح بین زن و شوهر است. این مشکل، ارتباطی در سطح خانواده،

می‌تواند در جامعه نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباط انسانی را مختل سازد. وقتی بنیان نهاد خانواده دچار تزلزل شود، بنیان های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی، متزلزل و جامعه به سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود.

طلاق عاطفی، رابطه‌ای را توصیف می‌کند که در آن همسران در محیط‌های اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند؛ ولی در خلوت، قادر به تحمل یکدیگر نیستند.

تعریف طلاق عاطفی

تعاریف موجود، طلاق عاطفی را اختلال در روابط همسران دانسته‌اند؛ اما در هیچ‌یک از این تعاریف، ملاک‌های مشخصی برای تعیین همسرانی که در چنین وضعیتی قرار دارند، ارائه نشده است.

مارک تپ، تحلیل عمیقی از مراحل آغاز، ازمودن و پایان دادن یک رابطه و انواع فراگرد فرایند ارتباطی مربوط به آنها ارائه داده است که هر مرحله را از مرحله دیگر ممتاز می‌کند. این مراحل، از ساختن یک رابطه آغاز می‌شود و پس از رسیدن به اوج، رابطه رو به زوال می‌نهد و به طرف جدایی حرکت می‌کند. او در کل، ده مرحله را در روابط افراد تفکیک کرده که پنج مرحله مربوط به بیوند و پنج مرحله مربوط به جدایی است که عبارت‌اند از:

۱. مرحله افتراق: زمانی است که طرفین رابطه یا یکی از آنها احساس کنند که رابطه او با دیگری، او را کاملاً محدود کرده است. در این وضعیت، طرفین بیش از وجوه اشتراک به تفاوت‌ها می‌اندیشند و سعی در برجسته کردن اختلافات دارند.

۲. مرحله محدود کردن: در این مرحله، طرفین، شروع به کاهش دفعات ارتباط و میزان صمیمیت آن می‌کنند، اشتیاق چندانی برای ارتباط از خود نشان نمی‌دهند و از صحبت درباره موضوعات تنش‌زا و مشاجره پرهیز می‌کنند. رابطه به گونه‌ای محسوس به سمت رسمیت گرایش می‌یابد؛ جملات و عبارات

طرفین نشان از بی‌اعتنایی به طرف مقابل و خواسته‌های او دارد.

۳. مرحله بی‌روح شدن رابطه: این مرحله، بیانگر افزایش تخریب رابطه است. در این مرحله، پیام‌های کلامی یا غیرکلامی به گونه‌ای است که گویی، عموماً میان اشخاص بیگانه رد و بدل می‌شوند و رنگی از محبت، جاذبه و گذشت در آنها نیست. در واقع دیگر درباره خود رابطه، اندیشه‌ای نمی‌شود، و علت ادامه رابطه در این وضعیت، عواملی فراسوی جاذبه و توجه به طرف دیگر رابطه است.

۴. مرحله پرهیز از یکدیگر: در این مرحله، طرفین رابطه، با گریز از یکدیگر سعی می‌کنند ناراحتی‌های خود را کاهش دهند و اغلب، جدایی جسمی انجام می‌گیرد؛ یعنی طرفین سعی می‌کنند به هم نزدیک نشوند و یکدیگر را نبینند. این مرحله درباره همسران به‌سختی انجام می‌گیرند؛ زیرا آنها به علت شرایط زندگی مشترک، مجبورند در یک خانه زندگی کنند.

۵. مرحله جدایی: جدایی آخرین مرحله در روابط افراد است. جدایی ممکن است پس از یک مکالمه کوتاه یا پس از یک عمر زندگی مشترک صورت‌پذیرد.

با توجه به این تحلیل می‌توان طلاق عاطفی را وضعیتی در نظر گرفت که رابطه همسران، در مراحل محدود کردن، بی‌روح شدن و پرهیز از یکدیگر باشد.

علل و عوامل طلاق عاطفی

متأسفانه درباره طلاق عاطفی همچون بسیاری از دیگر معضلات اجتماعی موجود در جامعه ما، تحقیقات پیمایشی و میدانی کافی انجام نشده است. در مطالعه و تحقیقی که باستانی، گلزاری و روشنی در به سال ۱۳۸۹ انجام دادند، یکی از علل اساسی این معضل، نادیده گرفته شدن عنوان شده است. نمود و بروز نادیده گرفته شدن به‌ویژه در زنان در موارد ذیل است:

۱. تأمین نکردن نیاز عاطفی: تأمین نکردن نیاز عاطفی که به دلیل فقدان محبت یا ابراز نکردن محبت است، به صورت‌های

متنوعی از سوی زنان مطرح می‌شود که همگی به سرد شدن رابطه زن و مرد و گسست عاطفی منجر می‌شود؛ از جمله فقدان محبت و عاطفه از سوی مرد و علاقه یک طرفه زن به همسرش از ابتدای زندگی مشترک و تبدیل تدریجی آن به نفرت و نیز عدم ابراز نکردن محبت کلامی و رفتاری مورد انتظار زن به دلیل نگرش متفاوت زن و مرد در زمینه ابراز محبت.

۲. بی‌توجهی مرد: بی‌توجهی مرد به شیوه‌های گوناگون در ایجاد طلاق عاطفی مؤثر است. بی‌توجهی در ابعاد مختلف سبب کاهش رضایت زن از مرد و در نتیجه، زمینه‌ساز افزایش فاصله زن و مرد می‌شود. بی‌اعتنایی به خواسته‌ها و انتظارات زن در زمینه‌های مختلف با ایجاد این تصور در ذهن زن که همسرش به افکار و خواسته‌های او اهمیتی نمی‌دهد و جایگاهی شایسته برای وی در زندگی مشترک قائل نیست، علت نارضایتی زن از مرد می‌شود.

بی‌توجهی مرد به فعالیت‌های زن در زندگی مشترک، با ایجاد این تلقی در ذهن زن که همسرش قدردان تلاش‌های او در زندگی مشترک نیست، احساسات منفی زن را درباره همسرش، افزایش می‌دهد و از این طریق موجب افزایش فاصله زن و مرد می‌شود. بی‌توجهی مرد به ظاهر زن (آرایش و پوشش زن در منزل) نیز به نوعی واکنش منفی مرد به دلربایی زن محسوب می‌شود، که مرد به آن بی‌توجه است. در این صورت، زن نوعی نادیده گرفته شدن را تجربه می‌کند.

بی‌توجهی به زن در مقایسه با توجه به دیگران، با ایجاد این تصور برای زن که نسبت به دیگران مهم در زندگی همسرش، نه تنها از اولویت برخوردار نیست؛ بلکه نادیده گرفته می‌شود. این وضعیت، باعث کاهش رضایت زن از همسرش و در نتیجه ایجاد فاصله بین زن و مرد می‌شود. همچنین وابستگی عاطفی بیش از حد مرد به خانواده خود، از عوامل مهمی است که از طریق کم‌توجهی مرد به همسر و فرزند خود، در رابطه همسران، اختلال ایجاد کرده است.

۳. مشکلات ارتباطی:

عوامل مختلفی از جمله کم‌حرف‌بودن زن یا مرد، اختصاص ندادن وقت از سوی مرد برای گفتگو با زن، بی‌توجهی مرد به زن در حین گفتگو و مشاجرات لفظی، با ایجاد اختلال در ارتباط کلامی زن و مرد، باعث کاهش صمیمیت و افزایش فاصله آنها از یکدیگر می‌شود. همچنین ضعف زن و مرد در برقراری ارتباط، نداشتن مهارت حل اختلافات و قهرهای مکرر و گاه طولانی مدت زن و مرد، با کاستن از تعاملات مثبت و افزایش تعاملات منفی همسران، سبب موجب رنجش آنان از یکدیگر می‌شود و به این ترتیب در ایجاد فاصله آنان از هم مؤثر است. تفکر و نگرش ناهماهنگ زن و مرد به مسائل مختلف هم از عواملی است که به ایجاد مشاجره و تنش بین همسران منجر می‌شود و در نتیجه، ارتباط مثبت آنها کاهش می‌یابد. همچنین عامل مهم ناهماهنگی شخصیتی زن و مرد، به‌ویژه در برخی از ویژگی‌های شخصیتی مانند میزان برون‌گرایی، در ایجاد مشکل در رابطه آنها مؤثر بوده است.



۴. فقدان همدلی و همراهی:

فقدان همدلی و همراهی مرد یا زن در موقعیت‌های دشوار، شامل دوران بارداری، هنگام بیماری و مواجهه با مشکل ناراحتی از عواملی است که از طریق دریافت نکردن حمایت از سوی همسر در موقعیت‌های مورد انتظار و در نتیجه ایجاد احساس تنهایی در زن، باعث افزایش فاصله زن و مرد می‌شود. در بسیاری موارد، وقتی مرد از موقعیت و روحیات زن، درک درستی ندارد، باعث می‌شود با زن، همدلی و همراهی نکند.

۵. فقدان تعادل روحی مرد:

این مسأله از جمله مواردی است که در کاهش تعاملات مؤثر است. در چنین شرایطی، زود عصبانی شدن مرد و نداشتن کنترل، با ایجاد احساس اضطراب در زن، به کاهش گفتگو و تعامل همسران می‌انجامد و در نتیجه، باعث افزایش فاصله آنها می‌شود.

۶. بی‌اعتمادی:

بددل و شکاک بودن مرد و بی‌اعتمادی مرد یا زن به دلیل رازدار نبودن همسر نیز با کاستن از صمیمیت کلامی همسران در افزایش فاصله آنها مؤثر است.

۷. نارضایتی جنسی: نارضایتی جنسی هم از جمله علل مؤثر در افزایش فاصله همسران است. نارضایتی و اختلال جنسی به دلایل مختلفی است؛ از جمله: اهمیت ندادن مرد به رابطه جنسی، سردی مرد در رابطه، ناتوانی جنسی مرد، سردی زن در رابطه، نیاز غیرطبیعی مرد، اختلاف زن و مرد در زمینه رابطه.

شرایط میانجی خانوادگی

دخالت خانواده‌ها در زندگی فرزندان عاملی است که به صورت‌های گوناگون از جمله با ایجاد تنش در رابطه زن و مرد، در افزایش فاصله آنها از یکدیگر مؤثر است.

ناهماهنگی خانواده‌ها در زمینه فرهنگی و اقتصادی هم از عوامل مؤثر بر بروز مشکل در زندگی مشترک زن و مرد است. اختلاف سطح اقتصادی خانواده زن و مرد، با ایجاد اختلاف در سطح انتظارات مالی زن و مرد، سبب بروز تنش و مشکلات در روابط همسران می‌شود. ناهماهنگی در زمینه فرهنگی هم، از طریق تفاوت در نگرش‌ها، و آداب و رسوم، به بروز اختلاف و افزایش فاصله همسران می‌انجامد.

شرایط میانجی فردی

بحران‌های مالی ناشی از مشکلات شغلی مرد، یا افزایش مسئله کاری و ذهنی مرد و در نتیجه، کاهش توجه او به همسر و زندگی مشترک، نقش مهمی در افزایش فاصله همسران از هم دارد. فقدان بی‌ثبات شغلی، از طریق ایجاد فشار اقتصادی بر رویجیه مرد و در نتیجه رابطه همسری مؤثر است. دوری زن و مرد از هم، به دلیل کارکردن مرد در شهر دیگر، یکی از عوامل افزایش فاصله همسران است.

همچنین اعتیاد مرد به مواد مخدر و ازدواج مجدد، از عوامل مؤثر بر دوری عاطفی مرد از همسر و افزایش نارضایتی زن است.

پانویس ها

۱. اقتباس از: پروین ستار و دیگران، «عوامل جامعه شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، مطالعات راهبردی زنان، تابستان ۱۳۹۱، ش ۵۶.
۲. آنچه در ادامه می‌آید برگرفته از مقاله زیر است: سوسن باستانی و دیگران، «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، پاییز ۱۳۸۹، ش ۳، ص ۲۰-۱.

شرایط میانجی طلاق عاطفی

شرایط میانجی، شرایط کلی و وسیع‌تری هستند که بر چگونگی کنش متقابل اثر می‌گذارند. این شرایط عبارت‌اند از: زمان، فضا، فرهنگ، پایگاه اقتصادی، شغل، تاریخچه و وقایع زندگی فرد. شرایط میانجی طلاق عاطفی در دو دسته «شرایط میانجی فردی» و «شرایط میانجی خانوادگی» قرار گرفته‌اند که به شیوه‌های گوناگون در ایجاد طلاق عاطفی مؤثر بوده‌اند.